

خطابات قرآنی: خطاب خاص، مراد عام – محسن احتشامی نیا
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۰-۲۵

خطابات قرآنی: خطاب خاص، مراد عام

* محسن احتشامی نیا

چکیده: برای شناخت دقیق هر دین، در وهله اول باید به متون اصلی و مقدس آن دین مراجعه نمود تا بتوان درک صحیحی از آن دین به دست آورد. یکی از مباحث مهم قرآنی بررسی خطابات قرآنی می‌باشد که از قدیم به انواعی تقسیم شده است، این مقاله در صدد است ضمن بررسی اجمالی انواع گوناگون خطابات قرآنی به این نکته پردازد که تمامی خطابات عتاب آلود قرآن، اگر چه در ظاهر مخاطب آن شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ است ولی در باطن طرف خطاب آن امت او می‌باشد و از خطابات عتاب آلود پیامبر گرامی اسلام همین ضرب المثل معروف «ایک اعنی و اسمعی یا حاره» می‌باشد. مقاله حاضر به روش توصیفی- اسنادی با رویکردی تحلیلی و با استفاده از آیات و روایات اسلامی تنظیم شده است.

کلیدواژه‌ها: خطابات قرآنی؛ فهم عام و خاص؛ عصمت پیامبر؛ قرآن؛ روایات.

درک و فهم قرآن به عنوان کتابی آسمانی، وظیفه و مطلوب هر مسلمانی است. بلکه هر کسی که قصد شناخت اسلام را داشته باشد باید به این کتاب، رجوع کند و آن را بفهمد و مقاصد آن را دریابد. بی‌گمان درک و فهم و برداشت مستقیم و بدون واسطه از قرآن بدون مترجم، علاوه بر دانش همچون لغت، صرف، نحو، علوم بلاغی، شأن نزول^۱ مقدمات و اصول دیگری احتیاج دارد، از جمله آشنائی با «خطاب‌های قرآنی». فهم خطاب‌های قرآن و درک پیام‌های آن علمی موهبتی و الهی است که باید از طریق وحی الهی به بندگان خاص حق متعال آموزش داده شود و آنگاه ایشان آن را به مردم آموزش دهند. در بسیاری از روایات اهل بیت علیه السلام دانستن عام و خاص قرآن، از مختصات و ویژگی‌های راسخان در علم و ائمه هدی دانسته شده است امام علی علیه السلام، دیگرانی را که خود را به ناحق راسخان در علم می‌دانند، به چالش می‌گیرد، آنجا که می‌فرمایند: «أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذَّبُوا وَبَغَيَا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعْنَا اللَّهُ وَضَعَفْهُمْ، وَاعْطَانَا وَحْرَمَهُمْ، وَادْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ، بَايُسْتَعْطِي الْهُدَى وَيُسْتَجْلِي الْعُمَى...» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۴۴ ص ۲۶۴)

همچنین در تفسیر نعمانی آمده که حضرتش با خوارج، با همین نکته، منا شده داشته‌اند^۲؛ آنجا که خطاب به آنها می‌فرمایند که: قلتُ يا معاشر الخوارج! انشدكم بالله الستم تعلمون ان في القرآن ناسخاً و منسوحاً و محكماً و متشابهاً، و خاصاً و عاماً؟ قالواك الله ينعم!

(بحار/ ج ۹۰ ص ۱۵)، این مقاله در صدد است که بخشی از این خطاب‌ها را معرفی نماید.

۱. طرح مسئله

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی بحث «عام و خاص» است، که خود این بحث، ارتباط ویژه‌ای با «خطاب و مخاطبی» قرآنی دارد. لذا لازم است با انواع مخاطب‌های

۱. برای دانستن هر یک از علوم و شرح هر یک ریک: الاتقان فی علوم قرآن / ج ۴ / صص ۱۸۵ تا ۱۸۸ و ترجمه الاتقان / ج ۲ / صص ۵۷۰ تا ۵۷۲

۲. منا شده جمع مناشدات: سوگند دادن کسی را به خدا. (لغتنامه دهخدا/ ج ۱۴ / ص ۲۱۵۵۹)

قرآنی که به شکل عام یا خاص بیان شده‌اند آشنا شویم. با تفحص در کتب مربوط، دو نوع تقسیم‌بندی در این باره می‌بینیم:

۱-۱. تقسیم‌بندی استقرائي

در این تقسیم‌بندی، انواع خطاب‌های قرآنی بدون حصر عقلی و بر حسب جست‌وجویی که در کتابهای مختلف به عمل آمده، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد که بالغ بر چهل نوع می‌شود از جمله خطاب عام، جنس، نوع، عین، مدح، ذم، کرامت، اهانت، تهکم و...^۱

۱-۲. تقسیم‌بندی قیاسی

در این تقسیم‌بندی ما با انواعی از خطاب‌های قرآنی مواجه می‌شویم که بر اساس حصر عقلی تقسیم شده است. می‌توان مثلاً خطابی به پیامبر که جز او مناسب نیست، خطابی که جز به غیر او مناسب نیست، خطابهایی که مناسب هر دو است. (الاتقان/ج ۳ ص ۱۰۴ و ۱۰۵) (ترجمه الاتقان/ج ۲ ص ۱۱۶) تقسیم دیگر که آن هم حصر عقلی دارد، بر اساس عام و خاص است. و مراد آیات به چهار دسته به شکل ذیل تقسیم می‌شود:

الف) آیاتی که لفظ آن عام، و معنا و مراد آن عام است

ب) آیاتی که لفظ آن خاص، و معنا و مراد آن خاص است.

ج) آیاتی که لفظ آن عام، و معنا و مراد آن خاص است.

د) آیاتی که لفظ آن خاص، و معنا و مراد آن عام است. (بخار/ج ۹۰ صص ۲۳-۲۶)

اینک می‌خواهیم به قسم چهارم اشاره‌ای داشته باشیم.

۲. عصمت پیامبران ﷺ و خطاب‌های عقاب آسود به انسان

عصمت انبیای الهی خصوصاً پیامبر اسلام ﷺ بعد از نبوت، امری اجتماعی بین

۱. برای دیدن همه نمونه‌ها: ر.ك: (البرهان في علوم القرآن/ جلد ۲/ صص ۲۱۷ تا ۲۵۳؛ الاتقان في علوم القرآن/ جلد ۳/ صص ۹۹ تا ۱۰۷؛ ترجمه الاتقان/ ج ۲/ صص ۱۱۱ تا ۱۲۰؛ الكليات/ صص ۳۵۰ و ۳۵۱).

تمام فرق مسلمین است، هیچ کس در این باره کمترین تردیدی را روا نداشته است و اقوال دانشمندان شیعه و سنتی در این باب بیشتر از حد شمارش است.^۱ هیچ کدام از دانشمندان فریقین درباره عصمت پیامبر ﷺ اختلافی ندارند. اختلاف، فقط مربوط به وقت عصمت است که علامه مجلسی آن را به این شکل جمع‌بندی کرده است:

دیدگاه اول - پیامران از هنگام تولد تا مرگ معصوم هستند، و این قول امامیه است. دیدگاه دوم - آنان از هنگام بلوغ معصوم هستند، و قبل از نبوت کفر و گناه کبیره بر آنان روا نیست، و این اعتقاد بسیاری از معتزلیان است. دیدگاه سوم - از هنگام نبوت معصوم هستند، اما قبل از آن گناه از آنان روا و جایز است و این اعتقاد اکثریت اشعاره است. (بحارالاتوار/ج ۱۱ صص ۸۹-۹۱)

بنابراین تمامی خطابهای عقاب‌آلود قرآن، با توجه به عصمت پیامران باید تأویل شوند. یکی از بهترین تأویل‌ها همین است که مراد این گونه خطاب‌ها را - گرچه خاص‌اند - دیگران بدانیم، از مقوله مثل «به در می‌گوییم که دیوار بشنود».

در اصول کافی از امام صادق علیه السلام دو روایت در این باره نقل کرده است. در یک حديث حضرتش می‌فرمایند: «نزل القرآن بایک اعنی و اسمعی یا جارة» (أصول کافی/ج ۲ ص ۶۳۱) در روایت دیگری امام صادق علیه السلام ذیل آیه: «و لولا ان ثبتناك لقد كدت موكن اليهم شيئاً قليلاً» (اسراء ۷۴/۷) می‌فرمایند: معناه ما عاتب الله عزوجل به على نبیتا... عنی بذلك غیره: (همانجا) می‌توان این گونه آیات عتاب‌گونه خطاب به پیامران را در دو دسته تقسیم کرد؛ اولاً - خطاب‌های عتاب‌آلود به پیامران قبل از پیامبر اسلام ﷺ، دوم - خطاب عتاب‌آمیز به پیامبر اسلام ﷺ.

بنابر نکته یاد شده فوق، اصل و قاعده اصلی در این گونه خطابات عتاب‌آلود نسبت

۱. برای دیدن اقوال علمای فریقین، برای نمونه از علمای شیعه رک: شیخ صدوق در اعتقادات (ترجمه اعتقاد/ ص ۱۳۶) علامه حلی در الباب الحادی عشر و شارح وی فاضل مقداد (الباب الحادی عشر/ صص ۳۷ و ۳۸) و از علمای اهل سنت: رک: قاضی عضدالدین ایجی (المواقف فی علم الكلام/ صص ۳۵۸-۳۵۹) و می‌رسید شریف جرجانی در حاشیه شرح موافق/ ج ۷/۸-۲۶۵).

به تمامی پیامبران و پیامبر مکرم اسلام ﷺ آن است که تمامی آیات را، با همین مبنای - یعنی خطاب خاص و مراد عام - تفسیر و تبیین کنیم و پیامبران را معصوم بدانیم؛ چرا که ایشان به توفیق الهی از هر گونه آلودگی به گناه و خطأ و اشتباہی، پاک و بری هستند. شخصی از هشام بن حکم پرسید: عصمت امام به چه معناست؟ وی پاسخ داد که من همین مطلب را از امام صادق علیه السلام پرسیدم و حضرتش در پاسخ فرمود: المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله، و قال الله تبارك و تعالى: «وَ مَن يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ». (آل عمران/۹۶) (معانی الاخبار/ ص ۱۳۲)

درباره عصمت انبیاء روایتی از امام رضا علیه السلام وجود دارد که بسیار قابل توجه است ایشان در مجلس مأمون، به علی بن جهم که از متکلمان معروف زمان بود چنین فرمود: ويحك يا علی! اتق الله و لا تنسب الى اولياء الله الفواحش و تتأول كتاب الله برأيك فان الله عزوجل يقول: «وَ مَا يَعْلَمُ تَاوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». (آل عمران/۷) (تفسیر نور الثقلین/ ج ۱ ص ۳۱۸)

بنابراین نمی‌توان به استناد ظاهر برخی آیات قرآنی یا تفسیر بعضی از مفسران، از این قاعده مسلم عقلی و نقلی چشم پوشید و پیامبران و مخصوصاً پیامبر عزیز اسلام ﷺ را شخصی گناهکار، مجرم و دارای خطاهای مختلف شخصیتی، اخلاقی و اجتماعی قلمداد کرد.

تنزیه پیامبران از گناه و خطأ و اشتباہ، و تأویل ظاهر آیات واردہ به وجوه گوناگون - که ما در این مقاله به وجهی از آن اشاره کردیم - روشنی بوده که بسیاری از علمای سلف ما بدان دست زده و کتابهای در این باره نگاشته‌اند. یکی از بهترین آنها، کتاب تنزیه الانبیاء نوشته علم‌الهدی سید مرتضی (۴۳۶-۳۵۵ هـ) است.^۱ علمای اهل سنت نیز

۱. برای اطلاعات بیشتر رک. به ترجمه فارسی آن با عنوان «پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان» ترجمه امیر سلمانی رحیمی، انتشارات به نشر، آستان قدس رضوی چاپ دوم ۱۳۸۷ ش. مترجم محترم آثار دیگری را از علمای شیعه. (در صفحات ۱۳ و ۱۴ همین کتاب معرفی کرده است)



در این باره کتابهای نگاشته‌اند، از جمله رساله‌ای از جلال‌الدین سیوطی به نام تنزیه الانبیاء عن تسفیة الاغبیاء^۱ همچنین کتاب تنزیه المصطفی المختار عما لم ثبت من الاخبار و الآثار از احمد بن احمد عجمی شافعی از دانشور قرن یازدهم. (ر.ک: ایضاح المکنون/ ج ۴، ۵ ص ۳۲۹)

۳. خطابات عتاب آلود به پیامبر اسلام ﷺ

قرآن کریم آیاتی دارد که در آنها به ظاهر، پیامبر را مورد عتاب و سرزنش قرار داده است. وجه همگی این آیات و پاسخ اجمالی آن این است: «این عتاب‌ها، یا وداد و اظهار دوستی و محبت و نزدیکی خداست با پیامبر، یا تعریض به دیگران است در مناسبتی خاص، یا خطاب به همه امت است که به پیامبر شده تا آن وجود پاک، بهسان آینه دیگران آن را انعکاس دهد و به دیگرگن ابلاغ کند، و در واقع ربطی به پیامبر و نژاهت و پاکی ایشان ندارد».

اینک برخی از این آیات را مورد بررسی و مدافعت بیشتر قرار می‌دهیم:
۱-۳. انا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر و يتم نعمته عليك و يهديك صراطاً مستقماً* (الفتح/ ۱ و ۲)

نکاتی درباره آیه فوق باید مورد توجه قرار گیرد:

نکته اول- مراد از فتح مبين چیست؟ چند قول گفته‌اند: فتح مکه، صلح حدیبیه، فتح خیبر، پیروزی و ظفر بر تمامی دشمنان دین با معجرات و دلایل آشکار. (مجموع‌البيان/ ج ۹ ص ۱۰۹ و ۱۱۰)

نکته دوم- مراد از ذنب چیست؟ مفسران اهل سنت در این باره اقوالی گفته‌اند که هیچ کدام با مذهب اهل بیت و اعتقادات امامیه موافق نیست چرا که تمامی انبیاء از تمامی گناهان عصمت دارند، چه گناه کبیره و چه صغیره، ما چه قبل از نبوت و چه بعد

۱. ر.ک: کشف‌الظنون/ ج ۱ ص ۴۹۴، اسماعیل پاشا بغدادی صاحب هدیه‌العارفین نیز انتساب این رساله به سیوطی را تأیید کرده است: هدیه‌العارفین/ ج ۵ ص ۵۳۷

از آن. (همانجا) مثلاً برخی منظور از ذنب، را معصیت و گناه پیامبر ﷺ قبل از نبوت و بعد از آن یا قبل از فتح و بعد از فتح می‌دانند. که این قول مبتنی بر جواز صدور معصیت از انبیای بزرگ الهی است و با عقل و نقل سازگار نیست. برخی دیگر منظور از این معصیت را گناه آدم و حوا گرفته‌اند؟^۱

از میان اقوال فوق، تنها سخن سازگار با عقل و نقل این است که بگوئیم: منظور از گناه پیامبر ﷺ گناه امت او است. توضیح این که ذنب، مصدر است و اضافه مصدر به اسم فاعل و اسم مفعول هر دو جایز است. در اینجا ذنب به اسم مفعول اضافه شده، یعنی «ذنبهم اليك في منعهم اياك عن مكة و صدهم لك عن المسجد الحرام.» (مجمع البيان/ ج ۹/ ص ۱۱۱ و ترجمه تنزیه الانبياء/ صص ۱۹۳، ۱۹۴) یعنی منظور، ذنب و گناه پیامبر نیست چرا که ایشان به صریح آیات بسیار دیگر، مرتكب گناهی نشده است، بلکه منظور گناه ایشان است که به برکت پیامبر و با شفاعت ایشان بخشیده خواهد شد؛ امیر مؤمنان علیهم السلام از پیامبر نقل فرموده که حضرتش از جبرئیل پرسید: «ما الذنب الماضي و الذنب الباقي؟» جبرئیل پاسخ داد: «ليس لك ذنب ان يغفرها لك.» (تفسیر فرات کوفی/ ص ۴۱۹) گناهی به پیامبر نسبت داده شده، کاری است که اگر پیامبر ﷺ انجام می‌داد، از نظر اهل مکه گناه محسوب می‌شد و گرنه پیامبر معصوم بود. مأمون از امام رضا علیهم السلام سؤال را پرسید: ای پسر رسول خدا! مگر پیامبران معصوم از گناه نیستند؟ حضرتش پاسخ داد: آری؛ مأمون آیاتی از قرآن را در نفی سخن امام خواند، از جمله همین آیه مورد نظر. امام رضا علیهم السلام در پاسخ وی چنین فرمود: نزد اهل مکه، شخصی گناهکارتر از پیامبر خدا و گناهی بالاتر از طرد و رد بتان آنان نبود. آنان سیصد و شصت بت را می‌پرستیدند و پیامبر آنان را به اخلاق و توحید دعوت می‌فرمودند. مشرکان می‌گفتند: «أجعل الآلهة إلهاً واحداً إن هذا ليشىء عجبًا وانطلق الملاً منهم أن امشوا واصبروا على آلہتکم إن هذا لشيء يرادُ ما سمعنا بهذا في

۱. برای دیدن تمام اقوال و نقد آن ر.ک: (مجمع البيان/ ج ۹/ صص ۱۱۰ و ۱۱۱) و (الميزان/ ج ۱۸/ صص ۲۵۵، ۲۵۶).

المُلْهَةُ الْآخِرَةُ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ.» (ص/۷-۵) وقتی که خدا مکه را برای پیامبر فتح کرد، آیات «انا فتحتنا لك فتحاً مبيناً لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» نازل شد و مشرکان مکه با دعوت پیامبر، به توحید دعوت شدند. برخی از آنان در مکه ایمان آوردند و برخی از مکه خارج شدند. و تعدادی هم که ماندند، قادر بر چیزی نبودند و نمی‌توانستند انکار توحید کنند. بعد از پیروزی مکه، گناه پیامبر با غلبه و ظهور ایشان، از نظر آنان بخسوده گردید. (البرهان فی تفسیر القرآن / ج/۴ / ص۱۹۳)

سید ابن طاووس - از اعلام قرن هفتم هجری و نقیب شیعه در زمان خود- در انتقاد از تفسیر عامه و به ویژه بلخی، چنین گوید: اگر امر چنان است که بلخی گفته و پیامبر گناه می‌کند، باید این فتح و پیروزی غلط باشد، باعث نفرت مردم از پیامبر ﷺ شود، مسلمانان را به گناه کردن تشویق کد و این سخن خدای متعال را نیز رد کند، آنجا که می‌فرماید: «و ما ينطق عن الهوى* ان هو الا وحى يوحى» (نجم/۴۰)، و همچنین رد سخن خدای متعال باشد که می‌فرماید: «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (نساء/۴۰)، همچنین رد اجماع مسلمانان باشد که پیامبر را از همه پیامبران برتر می‌دانند؛ چرا که در قرآن نام پیامبرانی نقل شده است که برای آنان هیچ گناه متقدم یا متأخری ذکر نشده است؟! (سعدالسعود للتفوّس / ص۴۰۰)

پیامبر هیچ گناهی نداشت و حتی قصد هیچ گناهی را نیز نداشت؛ عمر بن یزید بیاع سائبی گوید به امام صادق علیه السلام معنای این آیه را پرسیدم که در آیه «لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» مراد چیست؟ قال: ما کان له ذنب و لا هم ذنب، ولكن الله حمله ذنوب شیعته ثم غفر لها، و «یتم نعمته عليك و یهدیک صراطاً مستقیماً و ینصرک الله نصراً عزيزاً». (تفسیر نور الثقلین / ج/۵ / ص۵۴)

۲-۳. لئن اتبعت اهواههم من بعد ما جاءك من العلم انك اذاً لمن الظالمين (البقره/ ۱۴۵) و مشابه آن آیه: «و لئن اتبعت اهواههم بعد الذى جاءك من العلم مالك من الله من ولیٰ و لا نصیر». (البقره/ ۱۲۰)

لئن اشركت ليحيطن عملك و لتكونن من الخاسرين (الزمر/ ۶۵)

برای توضیح این دسته از آیات، می‌توان وجوهی را در نظر گرفت از جمله:

وجه اول- این آیات در قرآن به شکل جمله شرطیه آمده‌اند و جمله شرطی با عصمت پیامبر اکرم ﷺ و سایر انبیای الهی منافاتی ندارد؛ یعنی اگر تو این کار را انجام دهی مثلاً از ظالمان یا فاسقان خواهی بود. پس معنی این آیه آن نیست که العیاذ بالله پیامبر ﷺ این کار را انجام داده‌اند و ظالم یا فاسق شده‌اند. (بخار الانوار/ ج ۷ ص ۳۷)

وجه دوم- این آیات مخصوصاً آیه اولی، در صدد اندزار مسلمانان برآمده است و می‌خواهد به آنان هشدار دهد که به یهود و نصاراً اعتماد نکنند. (مجمع البيان / ج ۱-۲، ص ۲۲۹)

وجه سوم- این آیات و آیات مشابه، همه از قبیل مثال معروف «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است و منظور خطاب به شخص پیامبر اکرم ﷺ نیست، بلکه تمامی مسلمانان و مؤمنان طرف خطاب می‌باشند. (تفسیر صافی / ج ۲ / صص ۱۳۶-۱۵۰؛ تفسیر روح المعانی، ص ۳۷۲)

۳- و ان کادوا ليقتنونك عن الذى اوحيانا اليك لنفترى علينا غيره و اذا لاتخذوك خليلاً* و لولا ان ثبتناك لقد كدت ترکن اليهم شيئاً قليلاً* اذاً لا ذقناك ضعف الحياة و ضعف الممات ثم لا تجدع لك علينا نصيراً** (الإسراء/ ۷۳-۷۵)

در آیه فوق نیز اگر کسی تدبیر کند، نکته‌ای دال بر لغزش پیامبر ﷺ نمی‌یابد، بلکه بر عکس در آیه فوق نکاتی وجود دارد که حاکی از شدت تحفظ و عصمت پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد، آیات حاکی از آن است که مشرکان بعد از آنکه یافتند که نمی‌توانند پیامبر را با تهدید از میدان خارج کنند، تصمیم به مکر و حیله گرفتند. و چون می‌دانستند که پیامبر به هدایت آنان علاقه دارد، با او مداهنه و چرب‌زبانی کردند و به او وعده دوستی دادند، در حالی که خدای متعال به پیامبر «ثبتیت» داده است. از سیاق آیه بر می‌آید که منظور از آن عصمت الهی است. معنای آیه چنین است که اگر ما تو را با عصمت خودمان محکم نکرده بودیم، به آنان اندکی میل پیدا می‌کردی؛ حال آنکه ما تو را از این کار بازداشتیم که حتی به آنان میل اندکی نیز پیدا نکنی، تا چه رسد به آنکه از

آنها چیزی درخواست کنی و با آنها مداهنه و همراهی کنی. (برگرفته از تفسیر المیزان/ ج ۱۳ / ص ۱۷۲، ۱۷۳ با تصرف و تلخیص؛ تفسیر شیر/ ص ۴۳۴)

درباره شأن نزول سه آیه فوق، مفسران، وجوهی ذکر کرده‌اند که برخی از آن اقوال خیلی مناسب شأن عصمت پیامبر و عظمت روحی و معنوی ایشان نیست. تمامی اقوال را می‌توان در تفسیر مجمع‌البیان مشاهده کرد. گویا شیخ بزرگوار طبرسی خود متوجه این نکته بوده و در آخر بحث، عبارتی از ابن عباس نقل کرده که مناسب بحث ماست. ایشان می‌نویسد: «قال ابن عباس: رسول الله ﷺ معمصون و لكن هذا تخويف لامته لئلا يركن احد من المؤمنين الى احد من المشركين في شيء من احكام الله و شرائعه». (مجمع‌البیان/ ج ۵-۶، ص ۴۲۲، برای دیدن اقوال شأن نزول، بنگرید: همان، ص ۴۳۲)

در میان اقوال شأن نزول یک قول قابل قبول به نظر می‌رسد و آن حدیثی است که عیاشی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمودند؛ این آیه در روز فتح مکه نازل شد، هنگامی که پیامبر بت‌های مشرکان را از مسجد‌الحرام خارج می‌کرد. بتی از بت‌های آنان بر روی کوه مرده بود و قریش از ایشان درخواست کردند که پیامبر آن بت را رها کند، حضرتش حیا کردند و قصد ترک این کار را داشتند که آیه نازل گشت که بت‌ها را بشکند و حضرتش امثال امر الہی فرمودند و این آیه نازل شد. (تفسیر عیاشی/ ج ۳، ص ۶۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۸؛ مجمع‌البیان/ ج ۶، ص ۴۳۱)

به نظر می‌رسد بهترین قول در تفسیر سه آیه فوق همین مطلب است که اگر چه خطاب آیه متوجه پیامبر اکرم است، ولی مراد آیه امت وی می‌باشد که طبق سنت متداول جهانی، خطاب به یک قوم به وسیله خطاب به رهبر آن قوم صورت می‌پذیرد. تمامی تفاسیر روائی شیعی همچون تفسیر قمی، عیاشی، نورالثقلین، و برهان این مطلب را تأیید می‌کنند.

۴-۳. یا ایها النبی اذا طلقت النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العدة و اتقوا الله ربكم لا تخرجوهن من بيوتهن و لا يخرجن الا ان يأتين بفاحشه مبينه و تلك حدود الله و من يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدرى لعل الله يحدث بعد ذلك امراً. (الطلاق/ ۱)

آیه فوق نیز به طور ضمنی پیامبر را از کار ناروایی منع می‌کند، ولی ندای آن خاص و مراد آن تمامی امت‌اند؛ زیرا پیامبر، امام و رهبر امت است و می‌خواهد حکم فقهی کلی را به اطلاع همگان برساند. لذا چاره‌ای جز خطاب به پیامبر نیست. علت اصلی این بیان آن است که پیامبر هیچ همسری را طلاق نداده است. (برگفته از تفسیر شیر، ص ۸۲۶، با اندکی تصرف) هر عالیم به احکام اسلامی می‌داند که تمامی سخنان خدای متعال در زمان حیات پیامبر ﷺ خطاب به امتش بعد از وفاتش نیز جریان دارد، چرا که تکالیف امت تا پایان روزگار ادامه دارد. (سعده‌السعود للنفس، ۳۳۳) در تمامی تفاسیر روایی این مطلب تکرار شده است که اگرچه مخاطب آیه پیامبر است، ولی معنا و مراد آیه مردم‌اند؛ یعنی آیه در صدد بیان قانون کلی است، ولی پیامبر همچون آینه‌ای وحی الهی را انعکاس می‌دهد و گوش و زبان امت است تمامی آیات که بحث احکام و اخلاق را مطرح می‌کنند، همین حکم را دارند. (برای نمونه ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۵؛ مجتمع‌البيان، ج ۱۰-۹، ص ۳۰۲؛ نور‌القلقین، ج ۵، ص ۳۱۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۲)

۳-۵. و اما ينزعنك من الشيطان نزع فاستعد بالله انه سميع عليم. (الاعراف/۲۰۰)

در آیه فوق نیز نکاتی، محتمل است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

نکته اول- کلمه اما در آیه شریفه، از دو کلمه «إن» شرطیه و «ما» صله زائده تشکیل شده است. (تفسیر شیر، ۲۷۸؛ تفسیر روح‌البيان، ج ۲، ص ۲۸۹) و معنای شرطی دارد و در هر شرطی لازم نیست که مشروط در آن حتماً واقع شود، بلکه دو شکل وقوع و عدم وقوع هر دو متصور است؛ مانند آیه «لو كان فيهمما الله الا لفسدنا» (الانیاء، ۲۲) بدیهی است که این سخن به معنای آن نیست که در جهان خدایانی وجود دارند.

نکته دوم- بر فرض که قبول کنیم شیطان به پیامبر وسوسه کند، ولی این وسوسه عصمت پیامبر را مخدوش نمی‌کند؛ عصمت پیامبر وقتی مخدوش می‌شود که پیامبر این وسوسه را بپذیرد. اما آیه فوق نمی‌رساند که پیامبر این وسوسه را قبول کرده باشد.

آل‌وسی، از مفسران اهل سنت، در تفسیر خود روایتی را بدین مضمون آورده که پیامبر فرمود: «ما منکم من احد الا و قد و کل بهم قرینه من الجن و قرینه من الملائكة قالوا: و ایاک يا رسول الله؟ قال: و ایادی، الا ان الله تعالی اعنی علیه، فاسلم فلا يأمرني الا بخير». (روح

المعانی/ج ۵/ ص ۱۴۸)

نکته سوم- این آیه نیز همچون آیات قبل، فقط خطاب به پیامبر اسلام است، ولی مراد امت او بند چرا که به دلیل آیه قرآنی، شیطان بر اهل ایمان و متوكلان سلطه‌ای ندارد تا چه برسد به پیامبر عظیم الشأن اسلام:

«فَإِذَا قرأتُ القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم»* انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم يتوكلون* انما سلطانه على الذين يتولونه و الذين هم به مشركون (التحل ۹۸-۱۰۰) آیه از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است. (تفسیر شیر، ص ۲۷۸؛ المیزان، ج ۸ [۳۸۱])

این آیات نیز به همین شکل، خطاب خاص است و مراد مردم و امت پیامبر می‌باشدند که فقط به آیات آن اشاره می‌کنیم:

۳-۶. يا ابیها النبی اتق الله و لا تطع الكافرین و المنافقین ان الله كان عليماً حکیماً. (الاحزاب ۱/۱۰۰) علی بن ابراهیم همین مطلب را گفته است. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۱)

۳-۷. ذلك مما اوحى اليك ربك من الحكمه و لا تجعل مع الله الهآ آخر فتلقى فى جهنم ملوماً مدحوراً. (الإسراء/۳۹) علی بن ابراهیم همین مطلب را گفته است. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰)

۳-۸. عفا الله عنك لم اذنت لهم حتى يتبيّن لك الذين صدقوا و تعلم الكاذبين. (التوبه/۴۳) صاحب تفسیر برهان همین مطلب را گفته‌اند. (البرهان، ج ۲، ص ۱۳۰؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ ترجمة تنزیه الانبیاء، ص ۱۹۰)

۳-۹. و ثيابك فطهر (المدثر/۴)

برای آیه وجوهی آورده‌اند:

وجه اول- منظور از تطهیر لباس، کوتاهی آن است که آلوده نشود و شیعیان همیشه پاک و پاکیزه باشند: «تطهیرها تقصیرها، و قال: شیعتنا يطهرون» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۳؛ نورالثقلین،

ج ۵، ص ۴۵۳؛ برهان، ج ۴، ص ۳۹۹؛ مجمع‌البيان، ج ۱۰-۹، ص (۳۸۵)

وجه دوم - منظور از تطهیر، پاک کردن قلب از گناهان است. (مجمع‌البيان، ج ۱۰-۹، ص ۳۸۵)

تفسیر شیر، ص (۸۵۷)

وجه سوم - کنایه از آماده بودن برای کار است. (برهان، ج ۴، ص ۴۰۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این آیه نیز خطاب به پیامبر است، ولی مراد آیه شیعیان مؤمن و مخلص می‌باشدند. دلیل دیگر بر این مدعای آن که حضرت علی علیه السلام در یک مجلس به اصحاب و پیروان خود چهارصد باب از دانش آموخت که هر کدام برای دین و دنیای مردم صلاحیت دارند که در بسیاری از آنها دستورات فوق العاده‌ای از جهت بهداشت تن و روان می‌باشد. (بنگردید: خصال، ج ۲، صص ۴۰۰ - ۴۳۴)

۱۰-۳. لقد تاب الله على النبي و المهاجرين و الانصار الذين اتبعواه في ساعة العسرة من بعد ما
كاد يزيف قلوبُ فريق منهم ثم تاب عليهم انه بهم رؤوفٌ رحيم. (التوبه/ ۱۱۷)

این آیه را نیز بسان آیات دیگر می‌توان تفسیر نمود که پیامبر گناهی نداشت، ولی به جهت شرافت بخشیدن به امت، پیامبر را مقدم ذکر کرد؛ چرا که نام پیامبر سرآغاز کلام و واسطه پذیرش توبه دیگران به واسطه شخص ایشان است. (مجمع‌البيان، ج ۹، ص ۸۰؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۰۱)

نکته مهم دیگر درباره آیه فوق، قرائت خاص اهل بیت در این آیه است. آنان آیه را این‌گونه قرأت کرده‌اند که «على النبي» نیست، بلکه «بالنبي» است؛ یعنی خداوند به جهت وجود پیامبر، مهاجران و انصار و دیگران از امت وی را بخشید، و گرنه ایشان پاک و معصوم بودند. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ نورالتلقین، ج ۲، صص ۲۷۷-۲۷۸؛ مجمع‌البيان، ج ۵، ص ۸۰)

(برهان، ج ۲، ص ۱۶۸؛ تفسیر شیر، ص ۳۱۸؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۰۷)

برخی پیش‌فرض‌ها و نتایج مقاله

۱. برای شناخت دقیق اسلام باید قرآن را کاملاً شناخت و با خطابات آن آشنا شد.
۲. برای درک و فهم قرآن دانش‌های زیادی همچون لغت، صرف و نحو و... و بسیاری

مطلوب دیگر لازم است.

۳. برای فهم قرآن باید حتماً به راسخان علم که فقط پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام هستند مراجعاً کرد، و گرنه خطر گمراهی و ضلالت وجود دارد

۴. ائمه علیهم السلام فهم عام و خاص و انواع آن را از مختصات علم و کمی خود دانسته‌اند

۵. برای خطابات قرآنی می‌توان از تقسیم‌بندی استقرائی و قیاسی بهره جست.

۶. یکی از تقسیم‌بندی مهم خطابات قرآنی آیاتی است که مخاطب خاص آن پیامبر است، ولی مراد از این خاص تمامی امت‌اند.

۷. با بیان خطاب خاص مراد عام، فهم بسیاری از خطابات عتاب‌آلود خدا در قرآن نسبت به پیامبران روشن و آسان می‌شود و عصمت پیامبران نیز محفوظ می‌ماند.

۸. عصمت و وقت آن یا از ابتدای تولد تا مرگ پیامبر است (قول شیعه) یا از هنگام بلوغ وی تا پایان عمر وی است و یا فقط به بعد از بعثت و در حوزه تبیغ احکام محدود می‌شود. (اقوال فرقه‌های اهل تسنن)

۹. عقیده شیعه در عصمت، از ابتدای عمر وی تا پایان آن، در همه گناهان چه کبیره و چه صغیره و چه عمده و چه سهوی است.

۱۰. راز بسیاری از خطابات عتاب‌آلود پیامبر، در ضرب المثلی معروف خلاصه می‌شود: «نزل القرآن بایک اعنی و اسمعی یا جاره!». می‌توان بر این اساس، آیات را در سه بخش تحلیل نمود:

۱-۱۰ برای بیان قانونی کلی در حوزه‌های احکام و اخلاق، خطاب به پیامبر شده، ولی منظور امت وی هستند.

۲-۱۰ طبق سنت و قانون جهانی، خطاب به یک قوم به وسیله خطاب به رهبر آن قوم صورت می‌گیرد.

۳-۱۰ بر اساس قرب و نزدیکی و برای تأثیر بیشتر، مطلبی به دوستی نزدیک گفته

قرآن کریم

می شود تا دور دستان بفهمند و عبرت گیرند.

منابع

١. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، المکتبة العصریة، صیدا، بیروت، ١٤٠٨ ق.
٢. الاصول من الكافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ١٣٨٨ ق.
٣. ایضاح المکنون، اسماعیل پاشا بغدادی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ١٣٧٨ ق.
٤. الباب الحادی عشر، حسن بن مطهر حلی، تحقیق مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل با دو شرح فاضل مقداد و ابوالفتح مخدوم حسینی، تهران ١٣٦٥ ش.
٥. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، محمد باقر مجلسی، داراحیاء التراث العربي، بیروت، بی تا.
٦. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، دارالکتب العلمیه، قم، بی تا.
٧. البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبدالله زركشی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
٨. پژوهشی قرآنی در مورد عصمت پیامبران و امامان (ترجمه تنزیه الانبیاء)، سید مرتضی، مترجم امیر سلمانی رحیمی، به نشر آستان قدس، مشهد ١٣٨٧ ش.
٩. ترجمه الاتقان سیوطی، مترجم سید مهدی حائری قزوینی، امیرکبیر، تهران، ١٣٨٦ ش.
١٠. ترجمه اعتقادات صدوق، مترجم سید محمد علی قلعه کهنه، قدس، بی تا.
١١. تفسیر القرآن الکریم، سید عبدالله شیر، اسوه، تهران، ١٤٢٦ هـ.
١٢. خصال شیخ صدوق، مترجم محمد باقر کمره‌ای، اسلامیه، تهران، بی تا.
١٣. روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، داراحیاء التراث العربي، بیروت، ١٤٠٥ ق.
١٤. روح المعانی، محمود آلوسی، دارالکفر، بیروت، بی تا.
١٥. سعدالسعود للتفوس، رضی الدین علی بن موسی (ابن طاووس)، تحقیق فارس تبریزیان، دلیل، قم، ١٤٢١ ق.
١٦. الصافی، ملام محسن فیض کاشانی، اسلامیه، تهران، ١٣٥٦ ش.
١٧. العیاشی، ابن نصر محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم ١٤٢١ ق.
١٨. فرات کوفی، ابن فرات کوفی، تحقیق محمد الكاظم، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ١٤١٠.

ق.

١٩. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، تحقیق سید طیب جزائری، مکتبه‌الهـدـی، نجف، ۱۳۸۷ ق.
٢٠. کشف‌الظنون، حاجی خلیفه، مکتبه‌الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ ق.
٢١. الكلیات، ابوالبقاء ایوب بن موسی کفوی، تحقیق عدنان درویش، ذوی‌القربی قم، ۱۴۲۳ ق.
٢٢. لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، تحقیق دکتر معینی و دکتر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
٢٣. مجمع‌البيان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، دارالحیاء التراث‌العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
٢٤. معانی‌الاخبار، ابو‌جعفر محمد بن علی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، جامعه‌مدرسین، تهران، ۱۳۶۱ ش.
٢٥. المواقف فی علم الكلام و شرح آن، قاضی عضد ایجی با شرح میر سید شریف جرجانی، منشورات‌الشـرـیـف الرضـیـ، قـمـ، بـیـ تـاـ.
٢٦. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد‌حسین طباطبائی، جامعه‌مدرسین، تهران، بـیـ تـاـ.
٢٧. نور‌الثقلین فی تفسیر‌القرآن، عبد علی بن جمعه عروسی، دارالکتب‌العلمیه، قـمـ، بـیـ تـاـ.
٢٨. نهج‌البلاغه، جمع‌آوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، مشهور، قـمـ، ۱۳۸۰ شـ.
٢٩. هـدـیـةـالـعـارـفـینـ، اسماعـیـلـ پـاشـاـ بـغـادـیـ، مـکـتبـهـالـاسـلـامـیـهـ، تـهـرـانـ، ۱۳۸۷ قـ.